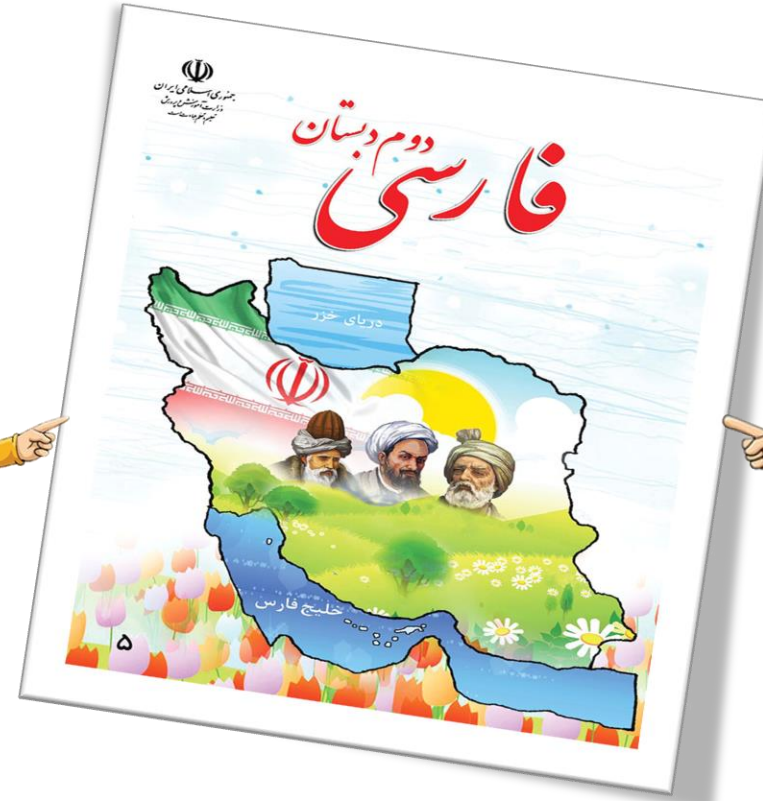


دوره درس پنجم و نهم



درستی و نادرستی جملات زیر را مشخص کنید .

الف) چوپان برای نجات گوسفندان از درخت پایین آمد .

ب) همه از خوبی و دانایی کوشا حرف می زدند .

پ) صاحب گوسفندان مرد درست کاری بود .

ج) هدهد پرنده ی دانای جنگل بود .

درستی و نادرستی جملات زیر را مشخص کنید .

الف (چوپان برای نجات گوسفندان از درخت پایین آمد . ❌

ب) همه از خوبی و دانایی کوشا حرف می زدند . ✓

پ) صاحب گوسفندان مرد درست کاری بود . ❌

ج) هدهد پرنده ی دانای جنگل بود . ❌

جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کنید .

کوشا و نوشا لانه شان را ترک کردند .

چوپان هرروز شیر گوسفندان را

هدهد پاکیزه ، راست گو ، ومهربان بود .

صاحب گوسفندان می گفت تو چوپانی ات را بکن و را بگیر.

جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کنید .

پرواز کنان

کوشا و نوشا لانه شان را ترک کردند .

چوپان هرروز شیر گوسفندان را **می دوشید**

امانت دار

هدهد پاکیزه ، راست گو ، ومهربان بود .

مزدت

صاحب گوسفندان می گفت تو چوپانی ات را بکن و را بگیر.

به جای کلمه ی داخل کمانک کلمه ی مناسب دیگری (هم معنی) بگذارید .

شما باید سال ها (تلاش) کنید تا دانا شوید .

من دارویی می دهم که این اخلاق (ناپسند) شمارا درمان کند .

ز دانش دل پیر (برنا) بود .

قطره قطره جمع (گردد) (وانگهی) دریا شود .

به جای کلمه ی داخل کمانک کلمه ی مناسب دیگری (هم معنی) بگذارید .

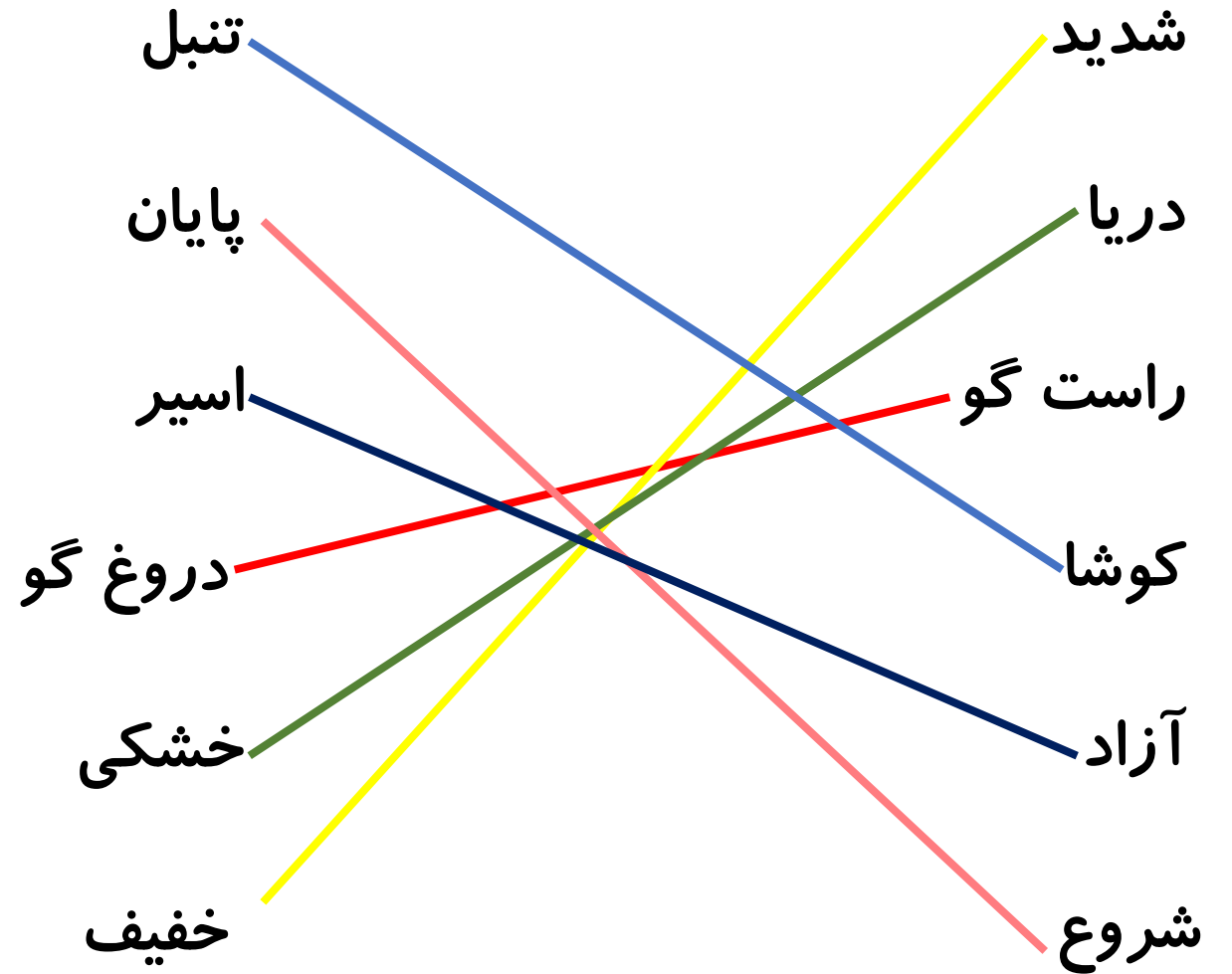
شما باید سال ها (تلاش) **سعی** کنید تا دانا شوید .

من دارویی می دهم که این اخلاق (ناپسند) **بد** شمارا درمان کند .

ز دانش دل پیر (برنا) **جوان** بود .

قطره قطره جمع (گردد) **شود** (وانگهی) **ناگهان** دریا شود .

هر کلمه را به مخالف آن وصل کنید



جاهای خالی را پر کنید .

پروانه از گل **احول** **پرسید** .

گل باز ترشد با ناز **خواید** .

میوه ها یعنی **چند** **میوه** .

توانا بود هر که **دانا** **بود** .

بخش مشترک در کلمات (پرواز ، پرنده ، پروانه) **پر** است .

واژه‌های زیر را در جدول بنویس.

«ساده - گاه - قلّه - شانه - دَه - بچه - همراه - نامه - کوزه - پادشاه»

ه ه (ا)	ه ه (ه)
ساده کوزه نامه	گاه
قله	ده
شانه	همراه
بچه	پادشاه

کلمات به هم ریخته را مرتب کنید و با آن ها جمله بسازید .

باید ، تلاش ، دانا ، شما ، سال ها ، کنید ، تا ، شوید

شما باید سال ها تلاش کنید تا دانا شوید.

صاحب ، چوپان ، گوسفندان ، می کرد ، را ، نصیحت

صاحب گوسفندان چوپان را نصیحت می کرد .

تصمیم ، نوشا ، گرفته بود ، پدر و مادر ، باز گردد ، پیرش ، پیش

نوشا تصمیم گرفته بود پیش پدر و مادر پیرش برگردد .

شنیدن ، با ، مرد ، چوپان ، در ، فرورفت ، فکر ، حرف های

مرد با شنیدن حرف های چوپان در فکر فرورفت .